

نیم‌نگاهی به محورهای تقریب

احمد زارعی

اهلبیت محور وحدت؛ احمدحسین یعقوب، ترجمه عباس جلالی.

قم: بوستان کتاب. ۱۳۸۴؛ ۶۰۰ص، وزیری، فارسی.

اثر حاضر ترجمه کتاب الخطة السياسية لتوحيد الامة الاسلامية، نوشته احمدحسین یعقوب اردنی است که معمولاً در آثار خود با به چالش کشاندن اصول فکری مذاهب اسلامی مخالف تشیع، سعی در اثبات حقانیت این مذهب دارد. نویسنده در این کتاب ضمن طرح مباحثی در باب آسیب شناسی مقوله وحدت در جهان اسلام و بررسی نقاط ضعف و قوت طرحهایی که تاکنون برای اتحاد مسلمانان ارائه شده سعی کرده نظام حقوق الهی و اعمال زمامداران جهان اسلام را از هم تفکیک کند. گو اینکه مؤلف و مترجم محترم این کتاب، عنوان کتابش را با هدف بیان و معرفی راهکارهای مبانی تقریب و وحدت فریقین نام‌گذاری کرده، اما مجموعه مطالب و موضع‌گیریهای مؤلف را نمی‌توان حامل پیام وحدت دانست.

به‌علاوه اینکه، دامن‌زدن و طرح مجدد رخداد‌های تلخ تاریخی و ترویج کشمکش‌های بی‌حاصل سیاسی، کلامی و تنازعات فرقه‌ای در جامعه اسلامی را نمی‌توان از آموزه‌های اهلبیت عصمت و طهارت به حساب آورد. نویسنده محترم تمام تلاش خود را بر این مسئله معطوف کرده که شیعه را بر کرسی حقانیت بنشانند؛ این اصل مسلم، ولی با این رویکرد نمی‌توان این اثر را در ردیف آثاری دانست که با هدف تقریب بین شیعه و سنی نوشته می‌شود. هر خواننده‌ای با مطالعه این اثر درمی‌یابد که هدف نویسنده بیشتر استبعاد امر وحدت بین شیعه و سنی است تا دعوت به آن؛

به عقیده نویسنده پیروان و هواداران زعمای تاریخ سیاسی اسلام، یعنی همان حزب حاکم، هرگز با پیروان اهلبیت نبوت، یعنی حزب مخالف حکومت سازگاری نداشته و هریک از این‌دو با دیده شک به دیگری نگریسته و برای اثبات حقانیت خود دلائلی اقامه می‌کنند. در نهایت ممکن نیست دسته‌ای

تسلیم دسته دیگر شود و وحدت به این معنا هرگز بین این دو گروه حاصل نمی‌شود. پس باید طرحی نو در انداخت که در آن نقاط مشترک پررنگ‌تر شود. ناسیونالیستهای عرب بدون هیچ اختلافی اهل بیت را سرور و تاج‌سر عرب می‌دانند و در اینکه اهل بیت همان قبیله و کسان پیامبرند که در صدر اسلام توسط مخالفان به مدت سه سال در شعب ابی طالب تحت فشارهای اقتصادی و روحی بودند باهم اختلافی ندارند. پس می‌توان اهل بیت را به عنوان نقطه عزیمت وحدت اسلامی در نظر گرفت.

کتاب در سه بخش کلی سامان یافته است. در بخش نخست به راهکارهای الهی ایجاد وحدت که در دین به آنها تصریح شده اشاره می‌شود. این بخش دوازده فصل است و نویسنده در خلال آن با به تصویر کشیدن واقعه وفات پیامبر و به خلافت رسیدن ابوبکر، رواج نظریه «وانهادگی اُمت اسلامی» پس از رسول اکرم را علت اصلی غضب خلافت و ایجاد تفرقه میان مسلمانان می‌داند. وی ادعا می‌کند هدف مروجین این نظریه که بر اساس آن رسول اکرم پس از مرگ، اُمتش را به حال خود رها کرده و دیگر مرجعیتی که بتواند محل رجوع همگان باشد در کار نیست، به دنبال مشروعیت بخشیدن به وقایعی بودند که از روز وفات پیامبر تا سقوط آخرین خلیفه عثمانی در تاریخ سیاسی اسلام رخ داد. این عده با قربانی کردن دین در پای افراد بزرگترین اشتباه تاریخ را مرتکب شدند.

در فصل دوم، داستان تعیین عمر توسط ابوبکر به عنوان جانشین و خلیفه بعدی نقطه عطف تعیین خلیفه از سوی خلیفه پیشین دانسته شده که ادامه این روند توسط خلفای بعدی در عصر امویان، عباسیان و عثمانیها باعث مشروعیت یافتن خلافت موروثی شد.

فصل سوم و چهارم و پنجم به واقعه گردآوری قرآن اختصاص یافته و در این قسمت نویسنده با رد روایت معروف گردآوری قرآن در زمان عثمان با استفاده از استدلالهای آیت‌الله العظمی خویی که می‌فرماید: قرآن در زمان خود پیامبر اکرم گردآوری شده است. شایعه کاستی یا افزایش آیات قرآن موضوع دیگری است که در این فصلها به آن پرداخته شده است. به عقیده نویسنده، کتابهای حدیث اهل سنت مملو از این شایعات است که البته اثر طبیعی اعتقاد به گردآوری قرآن توسط خلفای سه‌گانه پس از نبی همین است. در فصل ششم، جایگاه سخن رسول اکرم به عنوان دومین رکن نظام حقوقی الهی در چهار محور شخصیت، گفت‌وگو، کردار و تأیید، مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل هشتم، مربوط به موضوع منع کتابت حدیث و انگیزه‌های منع‌کنندگان آن است. بر اساس مباحث این فصل، ابوبکر عمر و عثمان اهتمام شدیدی بر جلوگیری از نگارش احادیث رسول خدا و انتشار آنها داشتند. آنها شعار «کتاب خدا ما را بس است» سر دادند و روایات مأثوره از نبی اکرم را به دو دسته تقسیم کردند. بخشی که در حال خشم و غضب و بخشی که در حال رضایت و خرسندی از آن حضرت صادر شده است که این تقسیم‌بندی با شخصیت پیامبر در تضاد است. اگر چنین شیوه‌ای در پیش گرفته نمی‌شد بیان و تفسیر رسول اکرم از قرآن اکنون در اختیار همگان قرار داشت. بستر تاریخی اجتهاد، اولین اجتهاد در تاریخ اسلام، فرامین معاویه به کارگزاران خود پس از کسب کرسی

خلافت مبنی بر چگونگی برخورد با دستداران علی و ناقلین احادیث، موضع اهل‌بیت در مقابل منع کتابت حدیث موضوعات دیگری هستند که در این بخش به آنها پرداخته شده است.

علل ایجاد تفرقه و از بین رفتن وحدت اُمت اسلامی پس از رسول اکرم موضوع بخش دوم کتاب است. نویسنده در این بخش با بیان اینکه در روزگار نابودی خلافت عثمانی چنین تحلیل می‌شد که گویی متلاشی‌شدن امپراطوری اسلام و اتحاد مسلمانان ثمره تلاش دولتهای غربی است، این واقعه را نشئت گرفته از پوسیدگی نظام سیاسی خلافت و نتیجه برخورد و کشمکش آرام میان مشروعیت و وضعیت موجود و تفاوت مبهورت‌کننده میان این دو می‌داند. به عقیده نویسنده ضربه جبران‌ناپذیر به پیکره وحدت مسلمانان از جانب کسانی وارد شد که قانون الهی را می‌دانستند، ولی به بهانه اینکه این قانون فعلاً نامناسب و به ضرر مسلمانان است آن را زیر پا گذاردند. این عده رهبری علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به بهانه اینکه جوانی کم سن و سال است نپذیرفتند. آنها پیران قبیله خود را برای رهبری سزاوارتر از امام علی می‌دانستند و چنین استدلال می‌کردند که علی هاشمی است و چون نبوت در میان هاشمیان بوده نباید خلافت هم به آنان اختصاص یابد.

حدیث ثقلین و طرق نقل آن، تلاشهای پیامبر برای حفظ اتحاد مسلمانان رواج تناقض‌گویی به بهانه اجتهاد در زمان خلفاء، اعلام موجودیت احزاب پس از رحلت رسول اکرم و علت نامگذاری طرفداران خلفا به اهل‌سنت، تبدیل اعتقادات شخصی به حکم شرعی در زمان خلفا و برخورد شدید آنها با انتقادات صحابه رسول خدا، موضوعات دیگری هستند که در این بخش از آنها سخن رفته است.

بخش سوم کتاب، به مقایسه وضعیت نظام حقوقی الهی در زمان نبوت پیامبر و آنچه در زمان خلفای بعدی رواج یافت می‌پردازد. به عقیده نویسنده، قانونهای الهی، خطوط کلی، تفصیلی و یقینی است که خداوند برای اداره و هدایت جامعه پدید آورده است. توضیح و اجرای آن نیز به عهده انسانی است که ارتباط نزدیکی با خدا دارد. به‌گونه‌ای که بیان او بی‌کم و کاست اراده خداوند باشد. این امر نیازمند آن است که وارسته‌ترین، باهوش‌ترین و داناترین فرد به قانون الهی، عهده‌دار امور حکومت و مرجعیت گردد. این صفات نهانی را کسی جز خدا نمی‌داند، به همین دلیل خود او تعیین این اشخاص را به عهده گرفته است. بنابراین، باید در انتخاب رهبر گوش به فرمان پیامبر که متصل به وحی است بود و پس از او، از منتخبانش یکی پس از دیگری اطاعت کرد. در نظام سیاسی اسلام پیشوا یا رئیس دولت الگوی جامعه است، ولی این ویژگی در خلفای پس از رسول به تدریج کمرنگ شد و در نهایت از بین رفت. نتیجه اینکه اگر رئیس دولت اسلامی از جانب خدا مشخص شود، نظام سیاسی اسلامی است و در غیر این صورت اسلامیت خود را از دست می‌دهد.

رابطه علی بن ابی‌طالب با خلفای پیش از خود، اقرار معاویه و دیگر خلفا به برتری علی، برخورد حکومتها با اهل‌بیت، احترام مسلمانان به فاتحان جنگ به جای عمل در نظر داشتن شرایط دیگر خلافت، تفاوت‌های نظام الهی با نظام سیاسی محض، کمک‌شهای داعیه‌داران خلافت با همدیگر در عهد بنی‌امیه و بنی‌عباس از دیگر سرفصلهای بخش سوم کتاب است.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی